irannewspaper.ir

• چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲ • سال بیست‌ونهم • شماره ۸۱۷۵
• اذان ظهر ۱۲/۰۱ • اذان مغرب ۱۹/۱۲ • نیمه شب شرعی ۲۳/۱۴ • اذان صبح فردا ۳/۳۶ • طلوع آفتاب فردا ۵/۱۰

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
• **مدیر مسئول:** محمدحسن روزی‌طلب
• **سردبیر:** کمیل نقی‌پور
• **معاون فنی:** محمدملاعلی‌اکبری
• **دبیران:** مصطفی عیوضی(سیاسی) • مهدی مهرپور(اقتصادی) • مصطفی وثوق‌کیا(فرهنگی) • آزاده سهرابی(اجتماعی)
• بنفشه غلامی(جهان) • علی کاکا دزفولی (سیاست) • لیدا فخری(اندیشه) • محمدرضا عزیزی(گزارش) • زهرا کشوری(زیست‌بوم) • سعید زاهدیان(ورزشی) • مهدی کلهرنژاد(اجرایی) • حجت حکیمی(صفحه‌آرایی) • محسن جانی‌پور (ویراستاری) • ابوالفضل نسایی(عکس)

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
• **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
• **سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه ایزو۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷(۰۲۱)
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

ای در دل من رفته چو خون در رگ و پوست
هرچ آن به سرآیدم ز دست تو نکوست
ای مرغ سحر تو صبح برخاسته‌ای
ما خود همه شب نخفته‌ایم از غم دوست
رباعیات سعدی

سخن روز

امام صادق علیه السلام:
هر کس برای خدا دانش بیاموزد و به آن عمل کند و به دیگران آموزش دهد، در ملکوت آسمان‌ها به بزرگی یاد شود و گویند: برای خدا آموخت و برای خدا عمل کرد و برای خدا آموزش داد. (الذریعة الی حافظ الشریعة (شرح اصول کافی، ج۱، ص ۵۶)

نگاره

نوری از انوارعشق

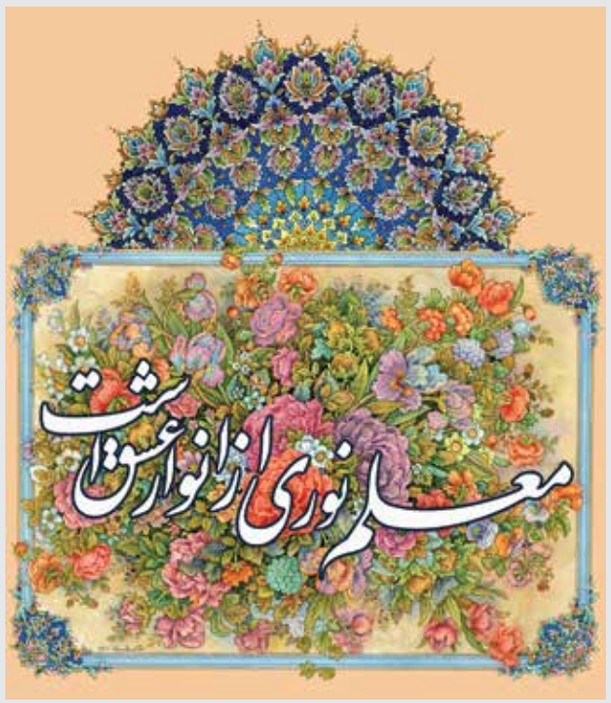

فضای مجازی

دلنوشته‌های یوسف علیخانی از نمایشگاه کتاب، انتشار اثر جدید کیهان کلهر، یاد بود روز معلم از اخبار اهالی فرهنگ و هنر در دنیای مجازی امروز است.

با کتاب عاشقی کنیم

یوسف علیخانی نویسنده معاصر ایران در صفحه مجازی‌اش به خاطراتش از نمایشگاه کتاب تهران اشاره کرده و دراین باره نوشته: «نمی‌خواهم باور کنم پیر شده‌ام و آن آدم سال اول نمایشگاه کتاب تهران نیستم. این روزها که شمارش معکوس نمایشگاه کتاب شروع شده، بدوبدوهای آخر ماست. خوشبختانه با وجود تمام مشکلات، کتاب‌ها به چاپخانه رفتند و یکی یکی به انبار می‌رسند و دغدغه‌ای از این بابت نداریم. کتابنامه ۱۴۰۲ نشر آموت هم دیروز برای چاپ رفت.

قدیم‌ترها انگار نیروی غیرقابل کنترل‌تری داشتم و یک تنه، از پس همه کارها برمی‌آمدم... البته قدیم فقط یک نمایشگاه حضوری بود و حالا نمایشگاه مجازی کتاب هم هست و از این طرف، رتق و فتق امور کتابفروشی هم اضافه شده و دوست ندارم خستگی، کنارم بزند. البته تعداد کتاب‌های نشر آموت هم از مرز ۳۲۰ کتاب گذشته که از این میان حداقل ۱۵۰ کتاب هنوز گردش دارند و الباقی کم کم از مسیر نشر خارج شدند.

تمام تلاش من و همکارانم این است که با کتاب عاشقی کنیم و خوشحالیم کمتر از ۹ روز دیگر، شماها را بار دیگر از نزدیک می‌بینیم.»

یادی از استاد

یونس شکرخواه استاد دانشگاه و روزنامه‌نگار با یادی از کاظم معتمدنژاد در سالروز تولدش در صفحه مجازی‌اش نوشته:

«حتی یادتان هم هنوز جهان‌مان را تغییر می‌دهد؛ گاه به لبخند می‌کشاند، گاه به حسرتی دیرگذر که انگار سوت ممتد قطار در گوش آنکه مسافرش رفته و دیگر هرگز بازنگشته است... ارتباطات را و نظریه‌ها را با شما آموختیم، مطالعات انتقادی، نظام‌های ارتباطی، حقوق ارتباطی و... به ما گفته بودید شاید رسانه‌ها بتوانند دیکته کنند که به چه موضوعاتی فکر کنیم، اما هرگز نمی‌توانند بگویند چگونه به آن موضوعات فکر کنیم... استاد مهربانم، به خاطر همه حرف‌هایتان، دوستتان دارم و هنوز در یادم هستید. هنوز عکس‌تان به دیوار اتاقم در دانشکده است، هنوز تحسین‌تان می‌کنم، هنوز همان متین شریف بی‌بدیل من هستید، استاد شفیقانه‌های همواره... شما چطور این همه ژرف می‌دانستید که فقط مسیرها را باید نشان داد و نگفت به چه باید نگریست؟ استاد دلم برایتان خیلی تنگ شده است. خیلی»

کیهان کلهر و آلبوم جدیدش

کیهان کلهر نوازنده سرشناس کمانچه ازآلبوم جدیدش خبر داده که در همکاری با تومانی دیاباته نوازنده کورا بوده و بزودی منتشر می‌شود. کیهان کلهر و تومانی دیاباته مدت‌ها قبل در جشنواره موسیقی مورگن لاند در بیمهاوس آمستردام به اجرای مشترکی پرداختند.

آتیلا، مردی که «بازی» را بلد است

صابر اَبَر به بهانه زاد روز آتیلا پسیانی و بزرگداشتی که برای او برگزار شد در صفحه اینستاگرامش از یاد و خاطره او نوشته: «آتیلا، مردی است که «بازی» می‌کند و همبازی‌های جوان را راه می‌دهد. آتیلا کسی است که به خیلی از ما یاد داد زندگی یک «بازی است». مردی که رنگ‌ها و مزه‌ها را می‌شناسد. آتیلا زندگی را بلد است.... آتیلا به من یاد داد نباید برای سیر شدن غذا خورد، باید برای لذت بردن چیزی را ساخت! اینکه چقدر و چه کسانی دوستش دارند مهم نیست، مهم لذت تجربه جدید است. در تئاتر هم همین بود و هست.

من از آتیلا یاد گرفتم حرف بادِ هواست... باید شنید و نشنید... من یک خوشبختی دارم، من با آتیلا معاشرت می‌کنم. باور کنید این یک نعمت است. نعمت داشتن کسی که «بازی» را بلد است.»

تجربه‌زیسته

مطهری، نظریه‌پرداز عقلانیت چندضلعی دینی در جهان جدید است

علیرضا قائمی‌نیا
رئیس پژوهشکده حکمت اسلامی

بحث از رابطه عقل و دین یکی از مباحث بسیار مهم در حوزه فلسفه دین است و اگر نگوییم مهمترین بحث است به جرأت می‌توانیم بگوییم یکی از مهمترین مباحث فلسفه دین است که از قدیم‌الایام مطرح بوده است. به نظر من مهمترین پروژه‌ای که شهید مطهری در حوزه مباحث دین و عقل داشته، بحث معنا و مفهوم دین در جهان جدید است که در ذیل آن این مسأله مطرح می‌شود که رابطه عقل و دین چگونه است. بنابراین من پروژه شهید مطهری را مساوی با بحث عقل و دین نمی‌دانم و پروژه اصلی ایشان را معنا و مفهوم دین در تفکر جدید بشر می‌دانم که خود این مسأله زیرمجموعه‌های مختلفی دارد که یکی از آنها رابطه عقل و دین است، خصوصاً رابطه عقل فلسفی و دین. درواقع پروژه نهایی شهید مطهری، عقلانیت چندضلعی است. عقلانیت چندضلعی و انفتاح نسبت به تفکر جدید که در اندیشه‌های شهید مطهری وجود دارد یک ویژگی مهم شهید مطهری است که باید سرلوحه متکلمان مسلمان امروزی قرار بگیرد. | **بخشی از گفت‌وگوی حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا قائمی‌نیا رئیس پژوهشکده حکمت اسلامی با مهر**

یادداشت

کوچ نگارخانه‌ها

سعید فلاح‌فر
پژوهشگر هنر

اپیدمی و پاندمی کرونا به دلایل قابل بحثی با تجربه‌های بشری در وبا و طاعون و... تفاوت داشت. یکی از موضوعاتی که در دوره اوج کرونا مطرح می‌شد، موضوع ضرورت برخی از حرفه‌ها بود. مدرسه‌ها تعطیل شدند، سالن‌های آرایش و زیبایی و مسابقات ورزشی تعطیل شدند. فروشگاه‌های پوشاک مشتری نداشتند. کسی به سینما و تئاتر نمی‌رفت. تعداد قابل توجهی از رستوران‌ها و کافه‌ها ورشکست و مجبور به تعطیلی شدند. اما در بدترین شرایط کسی نمی‌توانست به تعطیلی نانوایی‌ها و درمانگاه‌ها حتی فکر کند. در این میان پدیده نوظهور اینترنت و سکوهای اینترنتی روش‌های جایگزینی پیش پا گذاشتند. مدرسه‌ها و دانشگاه‌های آنلاین تشکیل شد. فروش و ارسال مایحتاج ضروری در فضای مجازی رونق گرفت. حتی تئاتر-که ذاتاً مبتنی به حضور رودرروی هنرمند و مخاطب است-به شبکه‌های آنلاین راه پیدا کرد. تعطیلی مطلق بعضی فعالیت‌ها، پافشاری بعضی فعالیت‌ها به قیمت ورود به فضای مجازی و تداوم مشاغل به شیوه پیش از کرونا، معیاری بود برای رتبه‌بندی ضرورت یا اولویت حرفه‌ها، از جمله فعالیت‌های تفریحی و هنری. پایان کرونا و بازگشت این مشاغل به حالت عادی، تجربه دیگری بود برای تحلیل جامعه شناختی و اقتصادی در ذیل موضوع بحران‌های ملی.

«نگارخانه‌ها» و فعالیت نمایشگاهی هنرهای تجسمی هم متأثر از همین شرایط بود. خصوصاً که نگارخانه‌ها آمیزه‌ای از اقتصاد، فرهنگ، هنر و حتی سرگرمی هستند و اصرار یا چشم‌پوشی بر حضور فعالانه آنها در دوران کرونا می‌توانست نشانه‌ای از وضعیت پنهان اجتماعی آنها باشد. نگارخانه‌ها تقریباً در تمام طول مدت شیوع کرونا تعطیل بودند. اگرچه در شروع بحران، این تعطیلی‌ها موقت به نظر می‌رسید، اما تداوم تک‌تازی‌های کرونا، هنرمندان و دلالان و... را به فکر انداخت. بدیهی بود معیشت هنرمندان و هزینه‌های نگارخانه‌ها اعم از اجاره و دستمزد پرسنل و... امکان ادامه تعطیلی را برنمی تافت. چاره‌ای باید می‌شد. پس فعالیت نگارخانه‌ها، در کنار سایر حرفه‌ها، به فضای مجازی کوچ کرد. قابل پیش‌بینی بود که وضعیت روحی و روانی جامعه و امنیت متزلزل اقتصادی، مانع از رونق بازار خرید و فروش آثار هنری خواهد بود. مضاف بر اینکه فضای مجازی نمی‌توانست جایگزین کاملی از رویدادهای نمایشی نگارخانه‌ها باشد. تجربه بازدید مجازی از نمایشگاه-همان‌طور که در اجرای تئاتر هم صدق می‌کرد-قابل قیاس با تجمعات افتتاحیه نبود. شاید بتوان این موقعیت را به مبارزه‌ای برای اثبات ضرورت «هنر» در جامعه و در میانه بحران‌های اجتماعی تعبیر کرد. آیا نمایشگاه‌های هنری به‌عنوان فعالیتی لوکس، غیرضروری و قابل حذف دسته‌بندی می‌شد؟ آنچه موضوع نگارخانه‌ها را از سایر فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جدا می‌کند، در پایان محدودیت‌های کرونایی به چشم آمد. با یک بررسی میدانی [البته غیررسمی] می‌شد باور کرد بعضی از نگارخانه‌ها تمایلی برای بازگشت به وضعیت پیش از کرونا نداشتند و بستر نمایشی فضای مجازی به مذاق عده‌ای خوش آمده بود. هنوز کش‌وقوس نگارخانه‌ها برای بیداری کامل تمام نشده بود که وقایع اجتماعی نیمه دوم سال ۱۴۰۱ بار دیگر به تعطیلی اجباری یا خودخواسته نگارخانه‌ها منجر شد. حالا باید منتظر ماند و دید تا نتیجه نهایی و سرنوشت نگارخانه‌ها در استفاده از فضای مجازی، به جای نمایش‌های حضوری، چه می‌شود.

کلمه

أکلْتُ الأرض

حسن آقاجانی
فعال فرهنگی حوزه بین‌الملل

تصور ما از کار فرهنگی بین‌المللی بسیار ساده‌انگارانه است. شاید بپرسید «تصور ما از کدام کار ساده‌انگارانه نیست؟» که در این‌جا با شما همراهم؛ اما خواهم گفت در موضوع کار بین‌المللی تصور ما به شکلی باورنکردنی ساده‌انگارانه است! چطور؟ بگذارید با مثالی توضیح دهم.

مدتی در دوره آموزش زبان عربی شرکت می‌کردم. این دوره در پایان به اردوی قرنطینه زبانی ختم می‌شد که عهد می‌کردی طی بیست روز تنها به این زبان سخن بگویی و محدودیتی این‌چنین، ما را به استفاده از ترجمه‌های تحت‌اللفظی ذهن‌های فارسی‌مان رسانده بود. می‌گفتیم «أکلْتُ الأرض» تا بفهمانیم زمین خورده‌ایم! شاید خیلی مضحک به نظر بیاید اما وضع بسیاری از فعالیت‌هایمان در فضای بین‌الملل دست‌کمی از این ندارد.

ما فکر می‌کنیم تنها مانع ارتباط مان با جهان، ندانستن زبان است. بنابراین از لحظه‌ای که ضرورت کار فرهنگی بین‌المللی به ذهن مبارک‌مان خطور می‌کند تا لحظه اقدام، تنها به آموختن نیم‌بند یک زبان می‌گذرانیم. نتیجه روشن است: یک بازی دیگر. بعد که می‌بینیم اتفاق مشهودی نیفتاد و بازخوردی نیافتیم، به گزارش‌بافی روی می‌آوریم و الحق و الانصاف، دروغی شکیل‌تر و بزرگ‌تر از «آمار» نیست. آماردادن‌هایمان در فضای فرهنگی، یعنی تیری که در تاریکی رها شده را ببین و دورش سیبل بکش تا نشان بدهی چقدر این کار هدفمند و روی قاعده بوده. تعداد بازدید مطالب زمانی در آمار می‌آید که نسبتاً بالا بوده باشد؛ تعداد فروش، لایک، کامنت، حضور در غرفه و... همه متغیرهایی در دست آماردهنده‌اند که به تناسب موقعیت بتواند با استفاده از این ابزار، خود را در نظر آمارگیرنده شیرین کند.

پا در کفش زبان‌شناسان-متخصصان این رشته به‌غایت جذاب-نمی‌کنم ولی مسأله اساساً چیز دیگری است: زبان و نطق فرق دارند! سخن گفتن با مخاطبی از دیگر سوی جهان، نه فقط الفاظی قابل فهم، که منطقی قابل گفت‌وگو می‌خواهد. هنگامی که ارزش‌های متکلم و مخاطب با هم مطابق نیست، گفت‌وگو نه تنها راه‌حل نیست، که دوقطبی می‌آفریند. استادیوم را تصور کنید: ارزش‌های یک هوادار قرمز با هوادار آبی با هم نمی‌سازد؛ همین امر به سادگی باعث می‌شود گفت‌وگوی صمیمانه خانوادگی بدل به جنگی تمام‌عیار و کینه‌ای ماندگار شود. بلایی که این روزها جامعه خودمان هم کم و بیش به آن دچار است و در کافه‌ها از فضیلت گفت‌وگو قصیده می‌سراییم و در خیابان، پوست هم را می‌کَنیم. فهم این نکته کوچک کار دشواری است؟ بعید می‌دانم. اما چرا فعالیت فرهنگی ما برای آن‌سوی مرزها تنها زبان‌گردانی فهم خودمان با ارزش‌های خودمان است؟ چرا در اغلب موارد شاهد تولید محتوا مطابق با فهم مخاطب مقصدنشین نیستیم؟ این پرسش‌ها حتماً پاسخ‌هایی تک‌خطی ندارند و ده‌ها عامل در آن دخیل‌اند؛ اما یکی از عواملش حتماً به رسمیت نشناختن کار فرهنگی بین‌المللی به‌عنوان یک تخصص جدا از کار فرهنگی داخلی است. پله اول همین تغییر ذهنیت است که در ما رخ نداده و انتظار صعود به پله دوم، از حالا رؤیایی گزاف است.

پیشنهاد

میلیشیا؛ نفوذ نفاق در قلب عشق

مهدیه جاهد
منتقد ادبی

میلیشیا نام رمانی است که نفوذ و نفاق گروهک مجاهدین خلق میان مردم و آسیب‌های اجتماعی را که در قشر جوان، نوجوان و لایه‌های خصوصی زندگی مردم به وجود آورد، توصیف می‌کند.

کامران نویسنده‌ای که به خاطر درگیری با بیماری، قدرت تکلمش را از دست داده است، برای صرف باقیمانده عمر و تمرکز بیشتر روی نوشتن، از شهر، خانواده و وابستگی‌هایش جدا شده و به منطقه ییلاقی در خانه‌باغی دوردست کوچ کرده و قرار است درگیر داستان مردی مرموز به نام عطا شود. در این میان شخصیت‌های دیگری مثل پرویز، پروا، روزبه، چاووش و دیگران هم به قصه اضافه می‌شوند. طی داستان همه این شخصیت‌ها به مرور زمان یا دچار تحول و بر حسب اتفاقات می‌شوند یا دستشان رو می‌شود و جریان‌سازی می‌کنند. از نقاط مثبت این رمان می‌توان به تغییر لحن مردانه مسلط، قابل باور و دیالوگ‌های مناسب داستان اشاره کرد. نوع فصل‌بندی و پرداخت زمانی رمان نیز باعث کشش هر چه بیشتر کتاب شده تا خواننده به راحتی با داستان همراه شود. قصه ناگهانی و به صورت کلیشه‌ای و خطی روایت نمی‌شود. خواننده، داستان را در بطن هیجان مزه‌مزه می‌کند و ابعاد قصه در حال، آینده و گذشته با زاویه‌دیدهای مختلف روایت می‌شود. اول شخص، دانای کل و حتی دوم شخص. با این روش تمام حس‌های مورد نظر نویسنده به خواننده منتقل می‌شود و خودش را در جایگاه تمام شخصیت‌ها تصور می‌کند.

نفوذ فکری و فرهنگی سازمان منافقین در متن زندگی مردم و اینکه چطور جوانان درگیر با این سازمان، قدرت تشخیص خود را از دست می‌دهند و در دام نقشه‌های از پیش کشیده شده افرادی می‌افتند که در سودای گرفتن رده‌های بالای سازمانی، از هیچ خشونت، دروغ و حیله‌ای رویگردان نیستند. در این میان زخم‌های باز روحی افراد، نقص خانواده، اوضاع نابسامان مدیریتی پدر و مادر و بی‌توجهی به فرهنگ و نحوه تربیت خانواده‌ها و جو پرتنش و ملتهب اوایل انقلاب نیز بی‌تأثیر نبوده است. نویسنده توانسته است علت جذب جوانان و نوجوانان پرشور آن زمان را به سمت سازمان شرح دهد. داستان رمان چنان جذاب و پر از هیجان و اوج و فرود مناسب است که خواننده را تا پایان کتاب همراه نگه می‌دارد. با اینکه گره داستان در میانه رمان باز می‌شود اما نویسنده روند قصه را طوری پیش می‌برد که خواننده به دنبال سرنوشت هر شخصیت تا انتهای کتاب بیاید. اوج داستان اما با کلیشه‌های همیشگی این نوع داستان‌ها، چهره خبیث، سوءاستفاده‌گر و بی‌رحم افراد سازمان را ترسیم کرده است؛ خشونتی که به راحتی در پوسته عشق، باطن و بنیان زندگی جوان داستان را به هم می‌ریزد و از پسری ورزشکار اما محروم از انسجام خانواده و مهر پدر، هیولایی نفرت‌انگیز می‌سازد. استفاده درست و بجا از اماکن، محلات، مغازه‌ها و لوکیشن‌های شهر مشهد یکی دیگر از نقاط قوت کتاب است. رمان در مشهد و طرقبه اتفاق می‌افتد. اگر خواننده مشهدی باشد، تمام خیابان‌ها و قسمت‌هایی از شهر را که شخصیت‌های داستان قدم می‌گذارند به خوبی در ذهن تصور می‌کند و خواننده غیرمشهدی هم تقریباً یک مشهد گردی با محوریت شناخت محله‌های قدیمی و خیابان‌های مهم و پررفت‌وآمد مشهد را در پی دارد.
این کتاب با همت حوزه هنری مشهد و نشر ستاره‌ها در ۲۳۶ صفحه وارد بازار نشر شده است.

یادداشت

درباره نهنگ: اختلال پرخوری عصبی ناشی از سوگ

محمدحسن موحدی
روانشناس و کارشناس فرهنگی

هرچند فیلم «نهنگ» آخرین ساخته «دارن آرنوفسکی» با فرهنگ ما تطابق کمتری دارد اما پرداخت به آن از جهت آشنایی با یک اختلال روانشناختی مهم به نظر می‌رسد. اختلال پراشتهایی عصبی که چارلی شخصیت اول داستان درگیر آن است، جزو اختلالات محوری یک کتاب اختلالات روانپزشکی است و بدین موضوع اشاره دارد که افراد مبتلا به این اختلال به پرخوری‌هایی فراتر از حد طبیعی دست می‌زنند و احساس فقدان کنترل تکانه خوردن را با خود حمل می‌کنند. معمولاً زیربنای چنین اختلالی که فرد درگیر آن است، اضطراب است. شاید دلیلی که در فیلم می‌بینیم، اما سوگ از دست دادن فرد مهمی در زندگی باشد. معمولاً افسردگی‌های افراد بعد از مدتی می‌تواند تبدیل به اضطراب شود. یعنی ناگهان جهان زندگی کسی که مملو از غم شده است، از اضطراب آنکه پس زندگی چه می‌شود، پر شود و همین موضوع فرد را در یک چرخه غم-اضطراب و دوباره غم ناشی از ناکامی اضطراب‌ها بیندازد. پس از مدتی -همان‌طور که در فیلم می‌بینیم- فرد از اضطرابی به اضطراب دیگر تغییر

جایگاه می‌دهد. او که تا پیش از این اضطراب از دست دادن را داشته است به دلیل پرخوری زیادی که می‌کند، دچار بدریختی جسمی می‌شود و حتی حاضر نیست دوربین خودش را سرکلاس‌ها روشن کند. حتی به دلیل آنکه افسردگی را تجربه می‌کند و با مسائل پزشکی ناشی از یک بیماری روانی روبه‌رو است و جریان برای او روان‌تنی(سایکوسوماتیک) شده است، حتی در صحنه‌ای به خودکشی فکر می‌کند. خودکشی او البته به معنای خودکشی در لحظه نیست، بلکه او که با درصد فشار بالا، دچار بیماری‌های قلبی شده است، حالا با خوردن شکلات به خودکشی تدریجی خود ادامه می‌دهد، اما دیدن علامت زندگی که همانا غذا خوردن پرنده‌ای پشت پنجره خانه او است، او را نجات می‌دهد. اتفاقاً در پلان بعدی می‌بینیم که او به زندگی بازگشته است و حمام می‌کند و به اوضاع سر و صورتش می‌رسد. در واقع روند چرخه اضطراب-افسردگی-اضطراب را می‌شکند و به حرکت می‌رسد.

> معمولاً افسردگی‌های افراد بعد از مدتی می‌تواند تبدیل به اضطراب شود. یعنی ناگهان جهان زندگی کسی که مملو از غم شده است، از اضطراب آنکه پس زندگی چه می‌شود، پر شود و همین موضوع فرد را در یک چرخه غم-اضطراب و دوباره غم ناشی از ناکامی اضطراب‌ها بیندازد

اما احساسات الی (دختر چارلی) هم در فیلم می‌تواند مورد بحث باشد. او پدری داشته که در ۸ سالگی رهایش کرده است و نسبت به او احساسات دوگانه‌ای دارد. به ظاهر این‌طور است که دوست دارد از دست او راحت شود، اما حاضر نیست او را بکشد. یعنی حتی اگر در غذای او قرص خواب می‌ریزد، تا حد مرگ نمی‌ریزد. اینجا می‌توان از دلبستگی دوسوگرایانه نیز صحبت کرد؛ دلبستگی‌ای که ممکن است کودک نسبت به مراقبش در سنین پایین‌تر پیدا کند و به دلیل تنها ماندن در زمان نیاز به مراقب، هم می‌خواهد کاش او باشد و هم از او فراری است. به نظر می‌رسد همیشه راه‌هایی برای عبور از چنین موقعیت‌های سختی وجود دارد. همه ما ممکن است در احساسات مرتبط با غم یا اضطراب بیفتیم یا احساسات دوسوگرایانه‌ای برای کودکمان ایجاد کنیم، اما این به معنای به پایان رسیدن همه چیز نیست. ساخت دوباره، برخاستن و فعالیت و بازگشت به زندگی می‌تواند حداقل برخی از چیزها را جبران کند و چرخه اضطراب-افسردگی-اضطراب را بشکند.

عکس‌نوشت

مدرسه چهار دانش آموزِ ایثار در روستای علیوا در استان گیلان واقع شده است. «علی نظرپور» معلم این مدرسه است که ضمن تدریس به‌کارهای کشاورزی و دامداری مشغول است. روستای علیوا یکی از محروم‌ترین مناطق استان گیلان است که در ۲۵ کیلومتری دیلمان سیاهکل واقع شده است. | **ایرنا**